

نقش و رویکرد آیت‌الله سیدمحمدکاظم یزدی طباطبایی در مواجهه با نهضت مشروطه

فرهاد زیویار*

محمدرضا طاهریان**

چکیده

نهضت مشروطیت ایران نقطه عطف و عصر نوینی در فرایند کلی اندیشه سیاسی شیعه به‌شمار می‌آید. این برهه تاریخی آغازگر نخستین رویارویی عمیق بین اسلام و غرب در ایران جدید است. در این دوره، طرح مفاهیم و پرسش‌های تازه در پهنه ایستارهای پیشین و سنتی علمای شیعه، اندیشه و ادبیات سیاسی شیعه را وارد مرحله‌ای از بازشناسی، بازپروری، و پاسخ‌گویی به شرایط و دگرگونی‌های نو نمود. از همین رهگذر، این واقعه به نوبه خود و به عنوان یک تجربه تاریخی، نقش مهمی را در روند تحولات و مواضع علما در انقلاب اسلامی ایفا نموده است. بنابراین، در این مقاله کوشش شده تا با بهره‌گیری از روش تحلیل تاریخی، به این پرسش مهم و اساسی پاسخ داده شود که مهم‌ترین علت عدم‌مداخله و حتی مخالفت آیت‌الله سیدمحمدکاظم یزدی با نهضت مشروطه چه بوده است؟ با توجه به اسناد و مدارک موجود به‌نظر می‌رسد که مهم‌ترین علت اتخاذ موضع منفعل و مخالفت ایشان با مشروطه ریشه در نوع نگاه و درک ایشان به‌واسطه شبکه اطلاع‌یابی خود درباره شرایط ایران و احساس انحراف و عدم انطباق و حتی ضدیت مسیر و اهداف نهضت مشروطه با موازین شرع مقدس اسلام داشته است.

کلیدواژه‌ها: نهضت مشروطه، سیدمحمدکاظم یزدی، استعمار، تاریخ معاصر ایران، مرجعیت و حکومت، موازین شرع.

* استادیار علوم سیاسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی zivyar@ihcs.ac.ir

** کارشناس ارشد اندیشه سیاسی، دانشگاه آزاد واحد علوم تحقیقات تهران (نویسنده مسئول)

sadra_m2007@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۲/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۴/۲۲

۱. مقدمه

نهضت مشروطیت ایران با زعامت و هدایت رهبران و مرجعیت شیعه، نقطه عطفی در تحولات اندیشه سیاسی مسلمانان و فرایند آرا و نظریات سیاسی شیعه به شمار می‌رود. نقش فقها و علما، که از پرنفوذترین و تأثیرگذارین اقشار جامعه به شمار می‌آمدند، در این رخداد تاریخی از اهمیت خاص و ویژه‌ای برخوردار است. نکته مهم و قابل تأمل در این بین این است که برخلاف این‌که علما از یک چهارچوب و اصول فکری تقریباً مشابه (مبنتی بر اصول شریعت اسلام) برخوردار بودند، بسیاری از عوامل از جمله تفاوت در درک شرایط، تطبیق آن با اصول و مصادیق، و درنهایت تفاوت در اولویت‌ها، باعث شد که هر یک از آن‌ها مواضع متفاوتی را نسبت به مشروطیت اتخاذ نمایند. بنابراین، با طیفی از مواضع علما در این رابطه مواجه‌ایم که یک سر آن تأیید و موافقت بی‌قید و شرط و سر دیگر آن مخالفت سرسختانه و تحریم مشروطیت است. در پژوهش حاضر می‌کوشیم تا با استفاده از روش تحلیل تاریخی، سیر تطور نقش و موضع آیت‌الله سیدمحمدکاظم یزدی در نهضت مشروطه (حد فاصل سال‌های ۱۳۲۳ تا ۱۳۲۷ ق) را بررسی نماییم و نیز با توجه به اسناد و مدارک موجود نشان دهیم که مهم‌ترین علت اتخاذ موضع منفعل و مخالفت ایشان با مشروطه ریشه در نوع نگاه و درک ایشان داشته است که از سویی به واسطه شبکه اطلاع‌یابی متشکل از افراد مورد وثوق و اطمینان خود نسبت به شرایط ایران و از سوی دیگر به دلیل احساس انحراف، عدم انطباق، و حتی ضدیت مسیر و اهداف نهضت مشروطه با موازین شرع مقدس اسلام شکل گرفته بود^۱ و درواقع خواهیم دید چگونه صاحب عروه بر اساس اطلاعات واصله به ایشان از طریق این شبکه، مواضع متناسب با شرایط و اقتضای زمان را اتخاذ می‌نمود.

۲. تولد و زندگی آیت‌الله سیدمحمدکاظم یزدی

آیت‌الله سیدمحمدکاظم یزدی در ۱۲۴۷ ق در یزد دیده به جهان گشود. تحصیلاتش را در شهر یزد آغاز نمود. سپس برای ادامه تحصیل به شهرهای مشهد، اصفهان، و نجف عزیمت کرد و از محضر اساتید گران‌قدری همچون شیخ محمدباقر نجفی، سیدمحمدباقر خوانساری، میرزای شیرازی، آیت‌الله شیخ مهدی آل کاشف‌الغطاء کسب فیض نمود و آثار متعددی را به رشته تحریر درآورد که از جمله آن‌ها می‌توان به *عروة الوثقی*، *حاشیه مکاسب*

شیخ انصاری، صحیفه کاظمیه، و السؤال و الجواب اشاره کرد. به علاوه ایشان شاگردان بزرگی را نیز پرورش داد که از آن جمله می‌توان به آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی (مؤسس حوزه علمیه قم)، شیخ محمدتقی بافقی، آیت‌الله سیدحسن مدرس، آیت‌الله سیدحسین بروجردی (مرجع عالی‌قدر جهان اسلام)، شیخ احمد کاشف‌الغطاء، آیت‌الله شیخ محمدحسین کاشف‌الغطاء، آیت‌الله سیدحسین قمی اشاره نمود. ایشان در ۲۸ رجب ۱۳۳۷ دیده از جهان فرو بست (ابوالحسنی، ۱۳۸۹: ۲۲).

سیزده سال پایانی عمر آیت‌الله سیدمحمدکاظم یزدی مصادف بود با نهضت مشروطیت، که از نقاط عطف مهم در تاریخ ایران است. جامعه و سیاست ایران به‌ویژه در حد فاصل سال‌های ۱۳۲۳ تا ۱۳۲۷ هجری قمری با آغاز و اوج‌گیری این نهضت دست‌خوش تحولات فراوان گردید. این برهه تاریخی و سرنوشت‌ساز را می‌توان به چهار دوره تقسیم کرد:

۱. جنبش عدالت‌خواهی (۱۳۲۳-۱۳۲۴ ق): از آغاز جنبش عدالت‌خواهی تا صدور فرمان مشروطیت.

۲. مشروطه اول (۱۳۲۴-۱۳۲۶ ق): از صدور فرمان مشروطیت تا به‌توپ‌بستن مجلس در تابستان ۱۳۲۶ قمری (۱۲۸۷ ش) به مدت دو سال.

۳. استبداد صغیر (۱۳۲۶-۱۳۲۷ ق): از به‌توپ‌بستن مجلس در تابستان ۱۳۲۶ قمری تا فتح تهران در ۲۵ تیر ۱۲۸۸ به مدت یک سال و یک ماه.

۴. مشروطه دوم (۱۳۲۷-۱۳۳۷ ق): از فتح تهران و اعدام شیخ فضل‌الله نوری تا وفات آیت‌الله سیدمحمدکاظم یزدی در ۲۸ رجب ۱۳۳۷.

۳. حکومت در عصر غیبت در اندیشه سیدمحمدکاظم یزدی

در بحبوحه مشروطیت، نظریاتی که مستقیماً به حکومت و نوع حکومت مربوط می‌شد، مورد سوءاستفاده قرار می‌گرفت. از این رو، علمای طراز اول همانند آیت‌الله سیدمحمدکاظم یزدی، که مرجع تقلید شیعیان بودند، می‌کوشیدند مطلب یا سخنی از آنان دست‌آویز سوءاستفاده‌کنندگان و مخالفان قرار نگیرد. شاید به همین دلیل باشد که سیدیزدی برخلاف اساتید خود، میرزای شیرازی و شیخ انصاری، بسیار محتاطانه با این نوع مباحث روبه‌رو می‌شود و هنگام نوشتن حاشیه بر مکاسب هم از بحث ولایت فقیه صرف‌نظر می‌کند. از این رو، لازم است برای دستیابی به اندیشه سیاسی-اجتماعی سید، به مطالعه و تأمل بحث‌های ایشان در زمینه قضا، زکات، و خمس از کتاب *عروة الوثقی* پردازیم.

سید در کتاب قضا، منصب قضاوت را از طرف شارع و منصبی از مناصب شرعی می‌داند (طباطبائی یزدی، بی تا الف: ۵/۲). برخی معتقدند که منصب قضا «حکمی از احکام شرعی مثل سایر واجبات» است، اما او به استناد حدیث مقبوله عمر بن حنظله «فأنی قد جعلته علیکم حاکماً»^۳ این قول را رد می‌کند. ایشان معتقد است که منصب قضا، به اقتضای حدیث مذکور، ولایت است و ولایت هم همان سلطنت بر جان و مال و امور شخصی دیگران که در قضا محقق است (طباطبائی یزدی، بی تا ب: ۵/۲).

از نظر سید ترافع نزد غیر مجتهد جامع‌الشرایط حرام است و بر فرد غیر مجتهد نیز جایز نیست که عهده‌دار قضاوت شود. ایشان بعد از ذکر آیات و روایات، در این خصوص می‌فرمایند: مقتضای این روایات، عدم جواز عهده‌داربودن غیرمجتهد برای حکم و مرافعه است؛ حال فرقی نیست که این غیرمجتهد از اهل علم باشد یا نه. در ادامه مبحث قضا می‌نویسد: «ثم انه منصب جلیل، ومرتبة عالية، فانه إمارة شرعية وغصن من دوحه الرياسة العامة الثابتة للنبي صلى الله عليه وآله والائمة و خلفه عنهم» (همان: ۷/۲).

چنین به نظر می‌رسد که ایشان معتقدند منصب ریاست عامه شاخه‌های متعددی دارد که در زمان او رسیدن به همه آنها امکان‌پذیر نیست، اما یک شاخه از آن را، که منصب قضا باشد، باید احیا کرد. در خصوص این که چه کسی حق حکومت (به معنای مصطلح آن) را دارد، ذکری از سلطان در کلمات سید به میان نمی‌آید، بلکه در همه موارد فقیه عادل جامع‌الشرایط را در مقابل حاکم جور قرار می‌دهد (همان: ۵/۲).

به نظر می‌رسد ایشان «قدر مقدور» حکومت فقیه را همان عهده‌داری منصب قضا می‌داند و درباره سایر بخش‌های ولایت عامه تنها از آن جهت بحث نمی‌کند که آنها را غیرمقدور و غیرقابل دست‌یابی می‌داند. مؤیدات این مطلب عبارت‌اند از:

۱. احادیثی که او برای وجوب اجتهاد قاضی ذکر می‌کند، عمومیت دارد و موضوع بعضی از آنها ولایت و حکومت است. مسلماً این امر بر ایشان مخفی نبوده و احتمالاً می‌خواسته‌اند نظر خود را درباره شرایط حاکم، در ضمن شرایط قاضی ابراز دارند. ترجمه مطالب ایشان چنین است:

جواز قضا برای غیر امام، متوقف است بر اذن امام و اخباری که بر اذن امام دلالت دارند، به علما و راویانی اختصاص دارد که ظاهراً به استنباط حکم شرعی قادر باشند؛ مثل مقبوله عمر بن حنظله و توقیع بلندمرتبه امام زمان علیه‌السلام: «در حوادثی که واقع می‌شود، به راویان حدیث ما رجوع کنید. آنها حجت من بر شما و من حجت خدا بر شما هستم.» و

خبر تحف العقول: 'مجاری امور و احکام بر دست علماست'. و مرسله رسول اکرم: 'بارالها! پیامرز خلفای مرا' گفته شد که 'یا رسول الله... خلفای شما کیانند؟' فرمود: 'کسانی که بعد از من می آیند و حدیث و سنت مرا رعایت می کنند' (همان: ۶/۲-۷). و حدیثی که در فقه الرضوی روایت شده: 'فقها در این زمان، همانند انبیای بنی اسرائیل می باشند' (همان).

در ادامه این احادیث می فرماید:

معلوم است که بر عامی اسم عالم و راوی صدق نمی کند و مصلحت نیست که عامی خلیفه رسول الله... باشد و مجاری امور نباید به دست او باشد و عامی به منزله انبیا شمرده نمی شود (همان: ۷).

وقتی جمله «مجاری امور نباید به دست عامی باشد» را در کنار این جمله که از قول امام علیه السلام است قرار دهیم: «فانی قد جعلته حاکماً» استفاده می شود که قضاوت ولایت است؛ زیرا ولایت همان حاکمیت و سلطنت بر غیر در جان و مال است. به نظر می رسد که از دیدگاه سید، اجتهاد از شرایط حاکم است. به ویژه، اگر توجه داشته باشیم که ایشان مقام قضاوت را منصوب از ناحیه ائمه علیهم السلام می داند، نه واجبی در ردیف امر به معروف و نهی از منکر که باید ادای تکلیف شود.

۲. در کتاب زکات سید عنوان می کند که دادن زکات به فقیه جامع الشرایط، مستحب است، اما اگر فقیه زکات را مطالبه کرد، بر مالک واجب است که زکات خود را انحصاراً به فقیه جامع الشرایط پرداخت کند و اگر مال در دست فقیه تلف شود (حتی با افراط و تفریط او) مالک و دهنده زکات، ضامن نیست (همان: ۳۲۶). با توجه به این که این مورد از امور حسبیه نیست (و به همین دلیل بعضی از فقها مانند آقاضیا اشکال کرده اند که این مورد از امور حسبیه خارج است)، شاید بتوان گفت که سید به ولایت عامه قائل بوده است.

۳. از مواردی که سید بر آن تأکید کرده، این است که حکم فقیه جامع الشرایط قابل نقض نیست؛ ولو از طرف مجتهد دیگر. روشن ترین فرض در این خصوص، وقتی است که ولی فقیه، حکمی صادر کند. در این صورت بر سایر فقها، گر چه خودشان را اعلم از او بدانند، واجب است از آن حکم اطاعت نمایند (طباطبائی یزدی، بی تا الف: ۱/۲۰).

۴. مواضع علما در مقابل مشروطه طی سالهای ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۷ ق

فقهای شیعه آن دوره را بر اساس مواضعشان در برابر مشروطه می توان به پنج گروه تقسیم کرد:

۱. گروهی از فقها همانند سیدبهبهانی و سیدطباطبائی و افجه‌ای در تهران، علمای مشروطه‌خواه نجف مانند: آخوند ملا محمدکاظم خراسانی، شیخ عبدالله مازندرانی، میرزا خلیل تهرانی، نائینی، و...، آقا نجفی، حاج آقا نورالله، اکثر علمای اصفهان، و نیز سیدمحمد ابوالمکارم زنجانی، از آوان شکل‌گیری اعتراضات به دولت قاجار یا مدتی کوتاه پس از برقراری مشروطه، از این قیام حمایت کردند و تا استقرار مشروطه دوم، بر همین موضع باقی ماندند.

۲. دسته‌ای نیز همچون آیت‌الله سیدمحمدکاظم یزدی (مقیم نجف)، میرزا ابوطالب زنجانی، ملا محمد آملی (مقیم تهران)، ملا قربانعلی زنجانی، حاج آقا محسن عراقی، و میرزا حسین مجتهد سبزواری (نیشابوری) در هیچ‌یک از مراحل همراهی نکردند. شاید این گروه، دست کم در اوایل امر، در زمره مخالفان قرار گیرند.

۳. در میان این دو طیف، فقهای بسیاری هم بودند که به‌رغم موافقت اولیه، به مخالفت برخاستند؛ مانند شیخ فضل‌الله نوری، سیداحمد طباطبائی (برادر سیدمحمد)، میرزا حسن تبریزی، میرزا ابراهیم شریف شیرازی، و اکثر فقهای تبریز و گیلان.

۴. فقهای نیز مانند سیدعلی مجتهد یزدی و سیدریحان‌الله مجتهد بروجردی - که هر دو مقیم تهران بودند - بعد از اختیار موضع توقف و حتی مخالفت، در زمان استبداد صغیر به هواداری از مشروطه برخاستند.

۵. مجتهدانی نیز همانند میرزا محمدرضا مجتهد کرمانی، در سه برهه زمانی مشروطه اول، استبداد صغیر، و مشروطه دوم سه رویکرد سیاسی متفاوت داشته‌اند (جوادزاده، ۱۳۸۳: ۱۸۵).

با توجه به این‌که مرحوم یزدی در گروه دوم قرار گرفته‌اند، برخی از تاریخ‌نگاران عصر مشروطه سکوت، عدم همراهی، و مخالفت ایشان را این‌گونه توجیه می‌کنند که آیت‌الله اساساً از سیاست دوری می‌کرد و از این رو از همراهی با مشروطه امتناع ورزیده است. برای مثال عبدالهادی حائری درباره علت عدم مداخله صاحب‌عروه در انقلاب مشروطه می‌گوید: «...سید کاظم یزدی... خویشان را از سیاست کنار می‌کشید» (۱۳۶۴: ۱۶۶). یا این‌که بعضی از تاریخ‌نگاران دیگر، همچون کسروی ضدیت او با مشروطه را به دلیل منفعت‌طلبی شخصی دانسته و می‌نویسد: «سیدکاظم جز سود خود را نمی‌جست و جز در پی دستگاه آیت‌اللهی نبود» (۱۳۴۰: ۳۸۱). مهدی ملک‌زاده نیز تاریخ‌نگار دیگری است که سید را طرفدار استبداد و ضد مشروطه خوانده، برای خدشه‌دار کردن پارسایی او می‌نویسد:

سید کاظم یزدی که در ریاکاری بی نظیر بود و به قول طرفدارانش در زهد و تقوا مانند نداشت و مریدان و مقلدان زیادی در ایران داشت و عشایر شیعه عراق عرب از او تقلید می کردند و او را پیشوای مطلق خود می دانستند ... طرفدار استبداد بود و بیش از هر کس نسبت به مشروطه اظهار تنفر می کرد و آن ها را بی دین و خدانشناس می خواند (۱۳۶۳: ۳/ ۵۱۲).

۵. اقدامات سیاسی آیت الله سید محمد کاظم یزدی درباره مشروطه

برای روشن شدن موضوع و رد این ادعاها، در این بخش به اختصار به برخی از اقدامات سیاسی آیت الله سید محمد کاظم یزدی پیش از مشروطه، در طول نهضت، و پس از آن اشاره خواهیم کرد.^۴

۱.۵ اقدامات سیاسی پیش از مشروطه

۱. حمایت از تأسیس شرکت «اسلامیه» و مبارزه با وابستگی اقتصادی در ۱۳۱۶ ق.
۲. مخالفت با امین السلطان (صدر اعظم مظفرالدین شاه) و وام هایی که از روسیه می گرفت در ۱۳۲۱ ق.
۳. انتشار بیانیه ای مشترک با آخوند خراسانی با هدف راهنمایی مردم برای خلع پد نوز بلژیکی در رجب ۱۳۲۳ ق.

۲.۵ اقدامات سیاسی در طول نهضت مشروطه

۱. نامه نگاری به سه نفر از علمای مورد اعتماد در تهران و درخواست اطلاع رسانی وقایع مهم تهران در پنجم جمادی الثانی ۱۳۲۴.
۲. فتوادادن در پاسخ به استفتاء علمای تبریز درباره مجلس شورای ملی در محرم ۱۳۲۵.
۳. امتناع از امضا و تأیید بی قید و شرط مشروطه در ۱۳۲۵ ق.
۴. پیشنهاد اصلاح متمم قانون اساسی در ۱۳۲۵ ق.
۵. صدور بیانیه در حمایت از شیخ فضل الله نوری در ۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۵.
۶. ارسال تلگراف در مخالفت با مشروطه در ۲۶ جمادی الثانی ۱۳۲۵.

۳.۵ اقدامات سیاسی پس از مشروطه

۱. صدور حکم جهاد با استعمارگران غربی در لیبی و ایران در ۱۳۲۹ ق/ ۱۹۱۱ م.
۲. صدور حکم جهاد با روسیه و انگلستان در جنگ جهانی اول در ۱۳۳۲ ق/ ۱۹۱۴ م.

۶. سیره سیاسی آیت‌الله سیدمحمدکاظم یزدی

همان‌گونه که آیت‌الله سیدمحمدکاظم یزدی بارها در نامه‌های خویش به افراد مختلف متذکر شده است، حضور فعال در امور اجتماعی - سیاسی، مبتنی بر تحصیل اطلاع دقیق و کامل از جوانب، آثار و تبعات حوادث و رویدادها از طریق افراد موثق، تأمل در صحیح‌ترین راه و بهترین نوع برخورد با آنها، و نهایتاً تصمیم و اقدام قاطع از سر بصیرت و تدبیر به رد یا تأیید حوادث مزبور بوده است. صاحب عروه به جد معتقد بود که علما باید در اموری دخالت و اقدام کنند که اصول و فروع آن بر آنان کاملاً روشن باشد و از مبدأ و مآل آن به اندازه کافی مطلع و مطمئن باشند. در غیر این صورت، چه بسا هیمة دیگ فتنه‌انگیزان و بازیگران سیاسی (داخل و خارج) خواهند شد (ابوالحسنی، ۱۳۸۹: ۳۷۲)

درحقیقت سید از سیاست دور نبود، اما در موضع‌گیری‌های خود (منفی یا مثبت) در قبال جریان‌ها و جنبش‌های موجود و عوامل دست‌اندرکار آن، از اقدامات شتاب‌زده، ناپخته، و صرفاً احساساتی و تحت‌تأثیر جو و تبلیغات رایج، سخت پرهیز داشت و بنابراین، افرادی - اعم از دشمن و دوست - که او را در قبال حوادثی که بر جوامع اسلامی و جهان تشیع می‌گذشت، بی‌تفاوت و کناره‌گیر! شمرده‌اند، سخت به خطارفته‌اند. چگونه می‌شود فردی نسبت به اوضاع و احوال زمانه خویش بی‌تفاوت و تماشاچی باشد، آن‌گاه خود را تا سر حد استقبال از مرگ سرخ، با مشروطه‌خواهان تندرو و سکولار درگیر کند و مهم‌تر از آن، در برهه حساسی چون جنگ جهانی اول، ده‌ها نامه و اعلامیه جهاد بر ضد متفقین صادر کند و حتی فرزند ارشد و نور چشم خویش (سیدمحمد) را همراه شیخ احمد و شیخ محمدحسین آل کاشف‌الغطاء به خط مقدم جهاد بفرستد؟

انتخاب کردن فقیهان تیزبین و سیاست‌شناسی چون مرحومان شیخ احمد آل کاشف‌الغطاء و برادرش، شیخ محمدحسین آل کاشف‌الغطاء (مصلح مشهور جهان اسلام و پیشگام در عرصه مبارزه با امریکا و صهیونیسم)، به عنوان دستیاران و اوصیای خویش، از سوی آیت‌الله سیدمحمدکاظم یزدی و تلاش برای جذب شدن مردم به آنان

– علاوه بر حسن تشخیص و درایت در شناخت رجال زمانه – شاهدی دیگر بر توجه او به مقوله «التزام و تعهد اجتماعی – سیاسی» است (همان: ۲۲۹).

بنابراین، از آنجا که ایشان در سال‌های مقارن با انقلاب مشروطه در نجف ساکن بودند و امکان مشاهده مستقیم و بی‌واسطه حوادث ایران برایشان میسر نبود، به منظور درک و اطلاع دقیق از شرایط ایران هم‌زمان با اوج‌گیری جنبش عدالت‌خواهی، با ارسال نامه به سه تن از افراد مورد اطمینان خود در تهران (آقا سیدریحان‌الله کشفی، حاج شیخ روح‌الله دانایی، و حاج میرزا ابوتراب شهیدی)، و درخواست اطلاع‌رسانی از آن‌ها، به بسط و گسترش شبکه اطلاع‌یابی خود مبادرت نمودند.^۵ نکته جالب در هر سه نامه اولاً، حساسیت خاص سید نسبت به مصالح مسلمین و ثانیاً، تکیه و تأکید ویژه‌ای است که ایشان بر لزوم آشنایی و بصیرت کافی نسبت به حوادث واقعه، و رعایت حد نصاب پختگی و متانت لازم در اتخاذ نوع و نحوه برخورد (منفی یا مثبت) با آن‌ها دارد. آن مرجع عالی‌قدر، حتی در نامه‌اش به آقایان حاجی میرزا ابوتراب و آقا سیدریحان‌الله، بسیار گلایه می‌کند که چرا و چگونه تا این زمان، از نوشتن نامه برای او درباره این حوادث دریغ ورزیده‌اند؟ جان کلام او در هر سه نامه آن است که: «چون مبنای امورات بر اتقان و تثبیت است»، و اقدام ناآگاهانه و بی‌بصیرت را مناسب نمی‌داند، و اقدام به اموری که از کم و کیف آن – چنان که شاید و باید – مستحضر نیست «خلاف و تیره» رویه اوست «و از بس، اعمال اغراض شخصیه در بعض مراسلات شده و بعد از آن خلافش منکشف شده و ثوقی باقی نمانده» است؛ بنابراین، بر مثال این بزرگان «که مورد وثوق و اطمینان و [در صحنه حادثه، از نزدیک] حاضر و بصیر» است، «لازم است که فوراً بعد از تحقیق، اطلاع بدهند تا از باب آن داخل شده عن بصیره (از سر بصیرت) اقدام لازم را انجام بدهم. «بلکه طریق علاج آن را هم که به نظر»شان «می‌رسد مرقوم» دارند «تا از روی بصیرت، بر وفق تکلیف» عمل شود (همان: ۲۲۹).

در سال‌های بعد دامنه این شبکه به وسیله برخی از شاگردان ایشان گسترش بیش‌تری پیدا کرد. از دیگر چهره‌های شاخص حاضر در این شبکه می‌توان به افرادی همچون: سیداحمد طباطبائی (فرزند صاحب عروه)، ملا محمد آملی (مقیم تهران)، آقاسیدمحمد طباطبائی یزدی، آیت‌الله شیخ محمدحسین آل کاشف‌الغطاء، آیت‌الله شیخ احمد آل کاشف‌الغطاء، شیخ فضل‌الله نوری و... اشاره کرد. در واقع این اقدام را می‌توان دروازه ورود ایشان به تحولات اجتماعی ایران در عصر مشروطه و کلید اصلی و مرکز

ثقل مواضع ایشان در حد فاصل سال‌های ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۷ ق و به‌ویژه پس از تحصن شیخ فضل‌الله نوری در شهر ری در ۱۳۲۵ ق ارزیابی نمود. سیدمهدی موسوی اصفهانی کاظمی، که شاگرد مرحوم آیت‌الله سیدمحمدکاظم یزدی و آیت‌الله نائینی بود، در این باره می‌نویسد:

مشروطه‌خواهان کوشش کردند که یزدی را در انقلاب درگیر سازند تا از پشتیبانی و نفوذ او برخوردار گردند. مشروطه‌گران می‌خواستند یزدی را گمراه کنند، ولی یزدی به‌وسیله آشنایانش در تهران، اصفهان، تبریز، و همدان به تحقیقات سرّی پیرامون اصول مشروطه‌گری پرداخت و چون خواسته‌های مشروطه‌گران را نادرست یافت، گوشه‌گیری گزید و در نتیجه، در حال بیم و نگرانی می‌زیست (ذبیح‌زاده، ۱۳۸۰: ۱۱۵).

اما ملک‌زاده نیز تصمیم آیت‌الله سیدمحمدکاظم یزدی در کشف موضوعات و مخالفت او با روند ضددینی مشروطه را ناشی از فریب‌خوردن سید از نظام اطلاع‌رسانی طرف‌دار شیخ فضل‌الله می‌داند و می‌نویسد:

سیدکاظم یزدی که یکی از اعلم روحانیون نجف بود، فریب نمایندگان شیخ فضل‌الله را خورد و علناً برخلاف مشروطیت قیام کرد و در نتیجه، آشوب ضد انقلاب در تهران برپا شد (۱۳۶۳: ۳/ ۴۷۸).

۷. سیر تطور اقدامات و مواضع آیت‌الله سیدمحمدکاظم یزدی در مقابل مشروطه

در این بخش به تبیین نقش و کارکرد این شبکه در تعیین مواضع آیت‌الله سیدمحمدکاظم یزدی نسبت به مشروطه در هر یک از چهار مقطع مهم مشروطه (که پیش‌تر به آن اشاره شد) خواهیم پرداخت. نکته مهمی که در نامه‌ها و تلگراف‌های به‌جای مانده از زمان مشروطه به‌وضوح دیده می‌شود اهتمام ایشان به «کمال موافقت مجلس با شرع مقدس محمدی صلی‌الله علیه و آله»، «اسلامیت و دیانت اهل مجلس و عدم ترتب مفسده‌ای بر آن» و «کسب اطلاع دقیق از اوضاع ایران» در این دوره است.

۱.۷ جنبش عدالت‌خواهی و پایه‌گذاری شبکه اجتماعی مورد اطمینان

همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره شد مرحوم آیت‌الله سیدمحمدکاظم یزدی در زمان جنبش عدالت‌خواهی برای اطلاع از اوضاع ایران به بسط و گسترش شبکه اطلاع‌یابی مبادرت

نمود. در این راستا ایشان در تاریخ پنجم جمادی الثانی ۱۳۲۴ (در بحبوحه قیام عدالت خواهی و هجرت علما به قم)، نامه‌هایی با مضمون مشابه خطاب به سه تن از علمای برجسته وقت مقیم تهران (آقا سیدریحان‌الله کشفی بروجردی، حاج شیخ روح‌الله دانایی و حاجی میرزا ابوتراب شهیدی) می‌نویسد و در آن‌ها خاطر نشان می‌سازد که:

چندی است از آن حدود، پیوسته نامه‌ها و اخبار وحشت‌آمیزی به این جانب می‌رسد که حاکی از هتک و توهین حکومت [عین‌الدوله] به علمای عظام پایتخت است و جمعی مرا تکلیف به بعضی اقدامات می‌کنند. از شما به عنوان اشخاص مورد وثوق و اطمینان خویش، و درعین حال حاضر و ناظر بر قضایای تهران، می‌خواهیم که در این‌گونه حوادث، که زیانش متوجه «نوع اهل اسلام» بوده و به مصالح عمومی مسلمین مربوط می‌شود، مرا از گزارش واقعیات امر بی‌خبر نگذارید، بلکه طرق حل مشکلات را نیز آن‌گونه که به نظرتان می‌رسد بیان دارید تا من، که از معرکه دورم، بر پایه بصیرت و آشنایی با حاق مسائل، به تکلیف شرعی خویش در قبال آن حوادث عمل کنم (ابوالحسنی، ۱۳۸۶: ۱۶۸).

در بخشی از نامه آیت‌الله سیدمحمدکاظم یزدی به آیت‌الله حاجی میرزا ابوتراب شهیدی این‌گونه می‌خوانیم:

بسم الله الرحمن الرحیم، عرض می‌شود... در این اوقات، پیوسته شرح گرفتاری‌ها و اهانات وارده بر حضرات آقایان عظام ایده‌ما [هم] لله تعالی می‌رسد و جمعی این جانب را تکلیف به اقدام می‌نمایند؛ و چون هنوز کم و کیف مطلب مبین نیست و از امثال آن جناب که مورد وثوق و اطمینان می‌باشید در این باب هیچ رقیمه [ای] نرسیده؛ اقدام در آن را، بدون تثبیت، خلاف دانسته به کلی هنوز اقدامی نشده است، ولی بر فرض صدق و صحت این اخبار، خیلی کوتاهی از امثال آن جناب شده [است]. چرا در مثل این قضایا، که ضرر آن بر نوع وارد و از امور مهمه است، تاکنون یک کلمه نرسیده است؟ البته زوایای مطلب را فوراً مرقوم و از حقیقت مطلب مستحضرم دارید، بلکه طریق علاج آن را هم که به نظرتان می‌رسد مرقوم دارید، تا از روی بصیرت، بر وفق تکلیف، معمول دارم. زاد الله تعالی فی تأییداتکم. پیوسته از احوال خود مستحضرم دارید. والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته. الأحقر محمد کاظم طباطبائی (زرگری نژاد، ۱۳۷۴: ۴۰).

علاوه بر این سیداحمد، فرزند آیت‌الله سیدمحمدکاظم یزدی، نیز که در این دوران در تهران ساکن بود، اوضاع پایتخت و کارهای سیاسی و تبلیغاتی مشروطه‌خواهان و مشروعه‌خواهان را به دقت رصد می‌کرد و در نامه‌های خود با گزارش اوضاع و کارها و محذورات شیخ فضل‌الله، پدرش را به ایستادگی در برابر غرب‌گرایان و تلاش برای حفظ «اسلامیت قوانین»، برمی‌انگیخت^۶ (ابوالحسنی، ۱۳۸۸: ۱۶).

۲.۷ موافقت مشروط آیت‌الله سیدمحمدکاظم طباطبایی با مشروطه (۱۳۲۴-۱۳۲۵ق)

اسناد و شواهد تاریخی نشان‌گر این واقعیت است که در یک سال اول مشروطه و تا زمان تحسن آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری در حرم حضرت عبدالعظیم (ع)، مرحوم آیت‌الله سیدمحمدکاظم یزدی، سیاست سکوت و عدم مداخله، به همراه موافقت تلویحی و مشروط را، با توجه به اخبار و نامه‌هایی که از طریق شبکه اطلاع‌یابی به ایشان می‌رسید، در قبال مسائل مربوط به مشروطه در پیش می‌گیرد. برای مثال در حد فاصل سال‌های ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۵ ق سیداحمد، چهار نامه به پدر خود درباره مشروطه و اوضاع تهران می‌نویسد که به اختصار به برخی از مهم‌ترین مفاد آن اشاره می‌گردد:

الف) نامه نخست (شوال ۱۳۲۴):

...وضع طهران، بلکه کلیه ایران، زیاده از حد مغشوش است. مجلس شورای ملی دائر، ولی عن قریب مفاسدی از آن ظاهر خواهد شد که دیگر از دین اسلام اسمی و اثری باقی نخواهد ماند. اسم آن عدالت‌خانه، ولی واقع آن، محل تأسیس ظلم و محق دین است...هیئات هیئات! چون جمعی از اهل مجلس بایه‌اند و جمعی دیگر فرنگی‌مآب که شاید بعض آن‌ها ندانند نماز صبح دو رکعت است یا چهار رکعت یا هشت رکعت؟! (همان: ۱۸).

ب) نامه دوم (ذی‌القعدة ۱۳۲۴): این نامه سه ماه پس از گشایش مجلس شورای آغاز مشروطه نوشته شد؛ یعنی چهار روز پس از این‌که مظفرالدین‌شاه قانون اساسی را امضا کرد.

...غرض آن‌که، کفر عالم را عن قریب فرا خواهد گرفت و مفاسد این مجلس بسیار است که قابل بیان نیست... (همان: ۲۰).

از جمله شواهدی که مؤید و نشان‌گر نوع موضع‌گیری ایشان در این برهه زمانی است عبارت‌اند از:

- تلگرافی که مرحوم سید، در محرم ۱۳۲۵، به شرح ذیل در «جواب تلگراف عموم حجج اسلام و علمای دارالسلطنه تبریز» ارسال داشت:

خدمت علماء اعلام کثرالله امثالهم، تلگراف شما موجب تشویش خاطر همگی گردید. البته، به شرط کمال موافقت مجلس با شرع مقدس محمدی صلی‌الله علیه و آله و اطمینان به اسلامیت و دیانت اهل آن و عدم ترتب بر آن، عموم اسلامیان اهتمام به آن خواهند نمود... احقر محمد کاظم طباطبائی ۲۹ محرم ۱۳۲۵ (ابوالحسنی، ۱۳۸۲: ۱۵).

- مرحوم آیت‌الله سیدمحمدکاظم یزدی در نامه‌ای به ملا محمدعلی رفسنجانی، از علمای وارسته رفسنجان، ماجرا را چنین شرح می‌دهد:

...در خصوص مجلس شورا از نجف امضا می‌خواستند. چند نفر از آقایان، علی‌الاطلاق (بدون قید و شرط)، امضا کرده حکم به وجوب [اطاعت از مصوبات مجلس] کردند. این حقیر چون از کیفیت اطلاع نداشتم خواستم سکوت کنم، ملجأ (مضطر و مجبور) کردند؛ نوشتیم: به شرط کمال موافقت با شرع مطهر محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهمینان به اسلامیت و دیانت اهل مجلس و عدم ترتب مفسده‌ای بر آن، مؤمنین اهتمام خواهند کرد؛ و الزام هم نکردم ... (ابوالحسنی، ۱۳۸۶: ۱۷۶).

- اظهارنظر اصلاحی و تکمیلی نسبت به مندرجات پیش‌نویس متمم قانون اساسی مشروطیت. برای مثال درباره اصل آزادی مطبوعات، در پیش‌نویس می‌خوانیم که:

مطبوعاتی به‌کلی آزاد و ممیزی در روزنامه‌جات و مطبوعات ممنوع است، ولی در این مطبوعات اگر چیزی مضر به دین مبین و مشتمل تعرض شخصی و تهمت و توهین یا حاوی هزلیات باشد، به موجب قانون، نشردهنده و نویسنده مجازات می‌شوند.

علامه صاحب عروه، عبارات این اصل را در قالب عبارت ذیل اصلاح نموده است:

عامه مطبوعات، غیر از کتب ضلال و مواد مضره به دین مبین، آزاد و ممیزی در آنها ممنوع است... (احمدی، ۱۳۷۰: ۵۵).

- حمایت ایشان از شیخ فضل‌الله نوری و هم‌زمان او در ایام تحصن در حرم حضرت عبدالعظیم (ع) در بحبوحه مشروطه اول، که حمایت از شعار آنان: «مشروطه مشروعه» را برداشت.

۳.۷ شکستن سکوت و مخالفت با مشروطه (۱۳۲۵-۱۳۲۷ ق)

آغاز مخالفت صریح آیت‌الله سیدمحمدکاظم یزدی دقیقاً با تحصن شیخ فضل‌الله نوری و هم‌زمان او در حرم حضرت عبدالعظیم (ع) در بحبوحه مشروطه اول هم‌زمان است. آنچه به اعتقاد مورخان باعث نزدیکی بیش از پیش سید و شیخ به یکدیگر می‌شد، مخالفت هر دوی آنها با مشروطه سکولار بود. بنابراین، نامه‌نگاری‌ها بین آنها بیش‌تر شد و تا پایان در این مسیر با یکدیگر مقاومت و ایستادگی کردند. محمدعلی تهرانی (کاتوزیان)، از فعالان جنبش مشروطه و مخالفان سیاسی شیخ و سید، نیز در تاریخ خود کراراً این نکته را مطرح می‌سازد:

صاحب عروه نسبت به مشروطیت، در اوایل امر، بی‌طرف بود، با ورود شیخ فضل‌الله نوری به پهنه مخالفت با مشروطه‌خواهان، او نیز به مخالفت با مشروطه و مشروطه‌خواهان پرداخت و در این راه، تا پایان، استوار ماند (۱۳۷۹: ۴۴۳).

مخالفت آیت‌الله سیدمحمدکاظم یزدی آخرین موضع ایشان در قبال نهضت مشروطه بود و تا پایان عمر بر این موضع خود پافشاری نمودند.

بر پایه نامه‌هایی که آیت‌الله سیدمحمدکاظم یزدی در زمان مشروطه به افراد مختلف نوشته‌اند، به روشنی می‌توان دریافت که او، «دفع کفریات و حفظ عقیده و اجرای قوانین محکمه قرآنی و شریعت ابدیه محمدیه» همراه «با ملاحظه جهات موجبات صلاح و صیانت دین و دمای مسلمین» را «اهم فرایض ربانین علما» می‌دانست. آن زمان نیز که در بحبوحه مشروطه، از سوی گروه‌های ترور، تهدید گردید، به‌صراحت گفت:

این امر، راجع به دین اسلام است و حفظ نفوس و اعراض مسلمین باید بشود و حفظ شوکت مذهب جعفری (صلوات‌الله علیه و علی آباءه الطاهرین و ابناؤه المعصومین) و دماء باید بشود و این معنی، جز به مطابقت با شریعت مطهره نخواهد شد و از کشتن هم باک ندارم، چیزی از عمر من باقی نمانده که از آن خائف باشم و از دین خود دست بردارم... (ترکمان، ۱۳۶۲: ۳۰۸).

به علاوه این معنا را به‌وضوح در نامه دوم رجب ۱۳۲۵ آقا سیدعلی طباطبایی (فرزند و دستیار آیت‌الله سیدمحمدکاظم یزدی) از نجف به برادرش سیداحمد (که در تحصن حضرت عبدالعظیم علیه‌السلام همراه شیخ نوری بود) نیز مشاهده می‌کنیم (بذرافشان، ۱۳۷۶: ۶۴). در این نامه آقا سیدعلی طباطبایی خطاب به برادرش سیداحمد می‌نویسد:

...شما و سایر مقدسین از اهل علم، جلوگیری از کفر و الحاد زنادقه بنمایید که ان‌شاءالله امر مجلس موافق رضای خدا و رسول و مطابق شریعت مطهره اقامه شود و منافی با شرع نباشد و دین مردم و معرفت‌الله جل‌شأنه، که اصل غرض از بعثت انبیا و مرسلین است، از بین نرود و زحمات اجداد طاهرین و شهادت خود و اصحاب، که برای حفظ دین و هدایت مردم بوده، از دست نرود. سیدعلی طباطبایی، دوم رجب ۱۳۲۵ (رضوانی، ۱۳۶۷: ۲۸).

طی این سال‌ها شبکه اطلاع‌یابی صاحب عروه، به دلیل وقایع مهمی که در این برهه زمانی در ایران اتفاق می‌افتد، پرکارترین دوران فعالیت خود را سپری می‌نماید؛ به‌طوری‌که، در حد فاصل سال‌های ۱۳۲۵ تا ۱۳۲۷ ق سیداحمد، فرزند مرحوم آیت‌الله سیدمحمدکاظم یزدی، به عنوان یکی از اعضای این شبکه، شش‌ماه به پدر خود درباره مشروطه و اوضاع تهران می‌نویسد که به‌اختصار به برخی از مهم‌ترین مفاد آن اشاره می‌گردد:

الف) نامه پنجم (جمادی الاول ۱۳۲۵):

...در این ایام که قدری تقیه برطرف و مفسد مجلس علنی شد که اجمال آن را به توسط آقای اخوی عرض کرده‌ام، مقدسین و متدینین به صدا درآمده یعنی به تحریک و داد و فریادهای من و آقای حاجی میرزا ابوتراب و بحمدالله حال، قدری کار صورت گرفته، حاجی شیخ فضل‌الله کلمه حق را که 'مطابقه مجلس با شرع باید باشد' گرفته و عقب دارد... مذاهب باطله تمام، آشکارا بنای دعوت گذاشته‌اند و مطالب باطله خود را طبع و نشر نموده‌اند. به هر حال، اگر خواسته باشم مقالات آنها را که به واسطه این روزنامه‌جات و بعضی اهل منبر نشر داده‌اند عرض کنم، تحقیقاً هفتاد من کاغذ می‌خواهد ... (ابوالحسنی، ۱۳۸۸: ۲۸).

ب) نامه هفتم (بیستم ربیع الثانی ۱۳۲۶):

...اگر خواسته باشم بعضی وقایع را به عرض برسانم، اسباب ملال خاطر مبارک خواهد بود. لذا، عرض نمی‌کنم. همین قدر می‌گویم که این هفته صورت سؤال و جوابی که در خصوص این مجلس شخصی واقع در بهارستان طهران است از آقایان سؤال شده و آقای حاجی میرزا حسین تهرانی و آخوند خراسانی و صدر اصفهانی و آقا شیخ عبدالله مازندرانی جواب صریح نوشته‌اند که حاصل مضمون، آن که همین مجلس شخصی واقع در بهارستان، اطاعت احکام صادره از او، واجب و لازم و تشدید آن بر همه کس لازم است و کسی که مخالفت احکام آن را نماید، مستحق مجازات، و محاذ با امام زمان است و این معنی دیگر خیلی اسباب نفرت مسلمین متدینین شده است... (همان: ۳۱).

ج) نامه دهم (رجب ۱۳۲۷): او این نامه را در اواخر رجب ۱۳۲۷، چند روز پس از شهادت گران‌بار و مظلومانه حاج شیخ فضل‌الله نوری، نوشت.

...و اما اوضاع عالم پس از کشتن آقا شیخ فضل‌الله: به آن نحو که لابد به سمع مبارک رسیده، هیجان باطنی در عموم مردم پیدا شد. به حدی که، رؤسای آنها حاشا کردند [و گفتند] که این قتل بدون تصویب و اجازه ماها بوده است... به هر حال، آن نسبت‌هایی که به شیخ داده‌اند، از این که باعث آمدن روس شده و آنها را دعوت کرده یا غیر ذلک، دروغ صرف و بهتان محض است. فقط جرم او و امثال او، مخالفت با آن اساس بوده است. شاید محتاج به بیان هم نباشد و خاطر مبارک کاملاً مستحضر از وضع دروغ‌گویی آنها باشد ... (همان: ۳۹).

با توجه به اسناد و مدارک تاریخی موجود، به نظر می‌رسد که علت مخالفت آیت‌الله سیدمحمدکاظم یزدی با مشروطه این باشد که ایشان به واسطه اخباری که از طریق افراد موثق حاضر در شبکه اطلاع‌یابی خود دریافت می‌کردند، احساس کردند که مشروطه از

چهارچوب موازین شرعی خارج گردیده و منحرف شده است. بنابراین، نخستین بیانیه آیت‌الله سیدمحمدکاظم یزدی، در ۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۵ خطاب به ملا محمد آملی که در اعتراض به مفاسد مشروطه در تحصن حرم حضرت عبدالعظیم (ع) شرکت کرده بود مخبره شد و در روز یکشنبه هفدهم جمادی‌الثانی ۱۳۲۵ در آستانه مقدسه حضرت عبدالعظیم (ع) چاپ و منتشر گردید. صاحب‌عروه در این بیانیه، انگیزه سکوت پیشین خود و شکستن آن را در این زمان اعلام داشته و می‌نویسد:

در این حوادث واقعه و فتن مستحده، ناچار سکوت را اصلح دانسته، مداخله در این قسم امور را که مستتبع بعضی لوازم است بر خود روا نداشتیم، ولی از تواتر ناملاپمات و اصغای نشر کفر و زندقه و الحاد در سواد اعظم ایران، به قدری ملول و متأثر شده که لابد شدم به حسب وقت، آنچه تکلیف الهی است، ادا نمایم (ترکمان، ۱۳۶۲: ۲۵۶).

او همچنین در ادامه این بیانیه خواهان جلوگیری از نشر روزنامه‌ها و مجله‌هایی می‌شود که علیه دین مبین اسلام سخن می‌گویند و به بهانه آزادی، مطالب کفرآمیز نشر می‌دهند.

آیت‌الله سیدمحمدکاظم یزدی در تلگرافی دیگر، به تاریخ ۲۶ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵ بار دیگر از وضع نابه‌سامان روزنامه‌ها و نشریه‌ها و نشر مطالب کفرآمیز، ابراز ناراحتی می‌کند و همگان را به حفظ دین مبین و صیانت از عقاید مسلمانان فرا می‌خواند و در ادامه، غم و اندوه خود را از مهاجرات علما به آستان حضرت عبدالعظیم (ع) و اذیت و آزار نمایندگان خود در یزد ابراز می‌دارد (ابوالحسنی، ۱۳۸۶: ۱۷۶).

او در تلگراف دیگری به آیت‌الله سیدحسین قمی در این باره می‌نویسد:

... دیگر آن‌که هفته گذشته تلگرافی مشوش خاطر مشوه‌الإمضا به عنوان این جانب رسید. ماحصل آن تشکی از وضع زمان، ضعف ایمان خلق و تجری ملحدین به اشاعه کفر و زندقه، علناً بر منابر مسلمانان است و اخبار به این که به آن واسطه، نوع علما به حضرت عبدالعظیم (سلام الله علیه) حرکت فرموده، بی‌نهایت از آن متألم گردید و چنین ظاهر بود که امضا از جناب ثقة الاسلام آخوند آملی - دام تأییده - بوده، لازم دانسته تلگرافی روز گذشته نوشته، فرستادم تلگراف‌خانه رأساً به طهران بزنند... امیدوارم از اهتمامات صحیحه آن جناب با نهایت متانت، موجبات حفظ دین مبین و عقاید مسلمین را منظور دارید... والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته الاحقر سید محمدکاظم الطباطبائی (ذبیح‌زاده، ۱۳۸۰: ۱۱۶).

۸. نتیجه‌گیری

علما به منزله یکی از پرنفوذترین طبقات اجتماعی عصر مشروطه نقش مهمی را در سیر تحولات نهضت مشروطیت ایفا نموده‌اند. اگرچه تمامی مواضع ابراز شده از سوی علما از یک چهارچوب و اصول فکری تقریباً مشابه (مبتنی بر اصول شریعت اسلام) در تصمیم‌گیری برخوردار بوده‌اند، اما به دلایل مختلف از جمله تفاوت در درک شرایط، تطبیق آن با اصول و مصادیق و در نهایت تفاوت در اولویت‌ها، با طیف گسترده‌ای از مواضع متفاوت از موافقت و تأیید و همراهی گرفته تا مخالفت و تحریم مشروطه در درون این طبقه مواجه هستیم. بنابراین، در این مقاله با مروری بر سیره سیاسی آیت‌الله سیدمحمدکاظم یزدی، از فقهای ذی‌نفوذ این دوره، نوع برخورد ایشان با نهضت مشروطه بر اساس اسناد موجود مورد بررسی قرار داده شد. در نهایت، به نظر می‌رسد آنچه در تبیین دلیل مخالفت و نحوه عملکرد ایشان در قبال نهضت مشروطه نقش مهم و اساسی را بازی می‌کند توجه به این مسئله است که ایشان در بحبوحه نهضت مشروطیت ساکن نجف بوده است؛ بنابراین، مهم‌ترین علت اتخاذ موضع منفعل و مخالفت ایشان با مشروطه (که به واسطه احساس انحراف، عدم انطباق و حتی ضدیت مسیر و اهداف نهضت مشروطه با موازین شرع مقدس اسلام بوده است) ریشه در نوع نگاه و درکی داشته که ایشان به واسطه شبکه اطلاع‌یابی متشکل از افراد مورد وثوق و اطمینان خود، نسبت به شرایط ایران، به دست آورده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. هر دو گروه [موافق و مخالف مشروطه] از اسلام دفاع می‌کردند، اما دلیل مخالفت برخی از علما با نظام نو، به این سبب بود که آن را ضد اسلام یافته بودند. آنان مایل هم نبودند که با اغماض‌هایی در راه آشتی دادن اسلام و مشروطیت، کوششی به کار برند. از سوی دیگر، علمای مشروطه خواه کوشش کردند که اسلام و مشروطیت را آشتی دهند؛ زیرا آنان هیچ بهانه‌ای را برای دفاع از رژیم استبدادی روا نمی‌دانستند (حائری، ۱۳۶۳: ۳۳۱).
۲. همچنین از مواضع مرحوم یزدی برمی‌آید که ایشان در مخالفت با مشروطه [علاوه بر مغایرت آن با موازین شرعی] نسبت به تهدیدات ناشی از مشروطیت غربی و ارکان استقلال کشور نیز توجه داشته و بر این مبنا آشوب‌های حاصل از مشروطیت را با استقلال مملکت در تعارض می‌بیند (صالحی، ۱۳۸۸: ۱۵۲). [صاحب عروه در نامه‌ای] به تاریخ هیجدهم صفر ۱۳۲۱ به آفاسیدحسین قمی، از علمای تهران، چنین بازتاب داد:

...چه این امر [مشروطه]، به نحوی که معهود است، از گوشه و کنار، شورش را موجب گردیده که چنانچه این آشفتگی برقرار و زمانی پراکندگی به استمرار گذرد، واهمه آن است که طایفه بیگانه که زمانی است به انتظار بازار آشفته‌اند، وقت فرصت و خلف را غنیمت شمارند، خدای نخواست، این بقعه مبارکه ایران که از بین تمامی مملکت وسیعه الهی اختصاص به اهل ایمان داشته، مانند مملکت منیع هندوستان، مایه اعتبار و تاریخ روزگار گردد. خصوصاً، با بهانه حق الرهانه قرض دولت و وسیله حیلۀ معموله در استیلای حدود و ثغور مملکت به استقلال تامی که از جهت ایشان مقرر و حسن عشرت و اظهار خدمتی که از آن‌ها مستحضر است... . الأحرر محمد کاظم طباطبائی (دوانی، ۱۳۷۷: ۱ / ۱۷۰).

۳. متن مقبوله چنین است: «انظروا الی من کان منکم قد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا فارضوبه حکما».

۴. شرح و تفضیل این اقدامات مجال دیگری را می‌طلبد. برای مطالعه بیشتر در زمینه اقدامات سیاسی آیت‌الله سیدمحمدکاظم یزدی ← ابوالحسنی، ۱۳۸۹.

۵. آیت‌الله سیدمحمدکاظم یزدی در نامه خود خطاب به آیت‌الله سیدحسین قمی می‌نویسد:

زمانی است از حظوظ استحضار حالات شریفه جز آن‌چه از متردین و زائرین استفصال گردیده محروم داعی هم به عوائق توارد مشاغل موفق نگردیده، اکنون تکلیف فعلی اقتضا نمود در خصوص مواد متجدده و قوانین مستحدثه که چندی است اخبار موحشه آن انتظام امور غالبی را مبدل به انفصام نموده، چون داعی استحضار تامی از مواقع ورود و صدور آن به نحوی که موافق نظام و محصل مرام است ندارم، استکشاف حال و استعلام وظیفه فعلیه آن را از آن جناب نمایم. نظر به جهاتی که معهود و در ورود به این‌گونه مواد از آن جانب مشهود بود، ان شاءالله تعالی اهتمامی به‌سزا و تأملی وافی نموده و داعی را هم مسبوق دارید... . الأحرر محمد کاظم طباطبائی (دوانی، ۱۳۷۷: ۱ / ۱۷۰).

۶. نامه‌های فراوانی از سیداحمد به پدرش (صاحب عروه) در عصر مشروطه، در دست است که در آن‌ها، به شرح رویدادهای این دوران و رویارویی اسلام‌گرایان و غرب‌باوران در تهران می‌پردازد.

منابع

- ابوالحسنی (منذر)، علی (۱۳۸۲). «تصویر یک اصلاح‌طلب: سیدمحمدکاظم طباطبائی یزدی 'صاحب عروه'» پرچمدار عرصه جهاد و اجتهاد، نشریه زمانه، س ۲، ش ۱۵.
- ابوالحسنی (منذر)، علی (۱۳۸۶). «مروری بر اندیشه و سیره سیاسی آیت‌الله صاحب عروه»، مجله تاریخ معاصر/ایران، ش ۴۲.
- ابوالحسنی (منذر)، علی (۱۳۸۸). «نامه‌های فرزند 'صاحب عروه الوثقی' به پدرش درباره مشروطه و شیخ فضل‌الله، نشریه نامه تاریخ پژوهان، س ۵، ش ۱۹.

- ابوالحسنی (منذر)، علی (۱۳۸۹). فراتر از روش «آزمون و خطا»؛ زمانه و کارنامه آیت‌الله العظمی آقا سیدمحمدکاظم طباطبایی، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- احمدی، عطا (۱۳۷۰). معرفی یک سند تاریخی: دیدگاه صاحب عروة الوثقی راجع به متمم قانون اساسی مشروطه، تهران: بی‌نا.
- بامداد، مهدی (۱۳۴۷). تاریخ رجال ایران در قرون ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، تهران: زوار.
- بذرافشان، مرتضی (۱۳۷۶). سیدمحمدکاظم یزدی فقیه دوران‌دیش، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ترکمان، محمد (۱۳۶۲). رسائل، اعلامیه‌های شیخ شهید فضل‌الله نوری، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- تهرانی (کاتوزیان)، محمدعلی (۱۳۷۹). مشاهدات و تحلیل اجتماعی و سیاسی از تاریخ مشروطیت ایران، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- جوادزاده (جهانشاه‌لو)، علی رضا (۱۳۸۳). «بررسی چهار نظریه در تحلیل اختلاف سیاسی فقهای شیعه در نهضت مشروطیت»، مجله آموزه، ش ۵.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۶۴). تشیع و مشروطیت در ایران، تهران: امیرکبیر.
- دوانی، علی (۱۳۷۷). نهضت روحانیون ایران، ج ۱، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ذبیح‌زاده، علی‌نقی (۱۳۸۰). «نقش آیت‌الله سیدمحمدکاظم یزدی در نهضت مشروطه»، مجله معرفت، ش ۵۰.
- رضوانی، هما (۱۳۶۷). لوائح آقا شیخ فضل‌الله نوری، تهران: تاریخ ایران.
- زرگری‌نژاد، غلامحسین (۱۳۷۴). رسائل مشروطیت، تهران: کویر.
- صالحی، علی محمد (۱۳۸۸). اندیشه سیاسی شیخ فضل‌الله نوری، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- طباطبائی یزدی، سیدمحمدکاظم (بی‌تا). العروة الوثقی (با حواشی مراجع عظام تقلید)، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
- طباطبائی یزدی، سیدمحمدکاظم (بی‌تا). تکملة العروة الوثقی، ج ۲، قم: مکتبه الداوری.
- کسروی، احمد (۱۳۴۰). تاریخ مشروطه ایران، تهران: امیرکبیر.
- ملک‌زاده، مهدی (۱۳۶۳). تاریخ مشروطه ایران، ج ۳، تهران: علمی.

